

# سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۸/۲۵

نویسندگان: دکتر احمد سلطانی نژاد<sup>۱</sup>

دکتر مرتضی نورمحمدی<sup>۲</sup>

## چکیده

هرگاه جنگی بین دو کشور همسایه واقع شود، کشورهای همسایه و کشورهای منطقه و فرامنطقه براساس منافع که ممکن است از آن جنگ داشته باشند یا منافی از آنها که در نتیجه آن جنگ ممکن است مورد تهدید قرار بگیرند به موضع گیری می پردازند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در بین، کشورهای عربی موضع دولتمردان لیبی درباره جنگ تحمیلی، متفاوت و از اهمیت خاصی برخوردار بود. اهمیت این موضوع و لزوم بررسی کارشناسانه آن نویسندگان مقاله را بر آن داشت که تحقیقی را در این زمینه تهیه نمایند. در مقاله حاضر تلاش شده فراز و فرود روابط ج.ا.ایران با لیبی در خلال دوره جنگ مورد بررسی قرار بگیرد. مطمئناً بازنگری در نوع روابط کشورمان با کشورهای دیگر در دوره های مختلف و در دوره های سختی، می تواند درس های ارزنده ای را برای دستگاه دیپلماسی کشورمان داشته باشد.

**کلید واژه ها:** جمهوری اسلامی ایران، لیبی، جنگ ایران و عراق، کمک های

نظامی، آمریکا، شوروی، کشورهای عربی

Email: soltani@modares.ac.ir

۱. استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

۲. استادیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران طولانی‌ترین جنگ در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. جنگ با هدف نابودی انقلاب اسلامی ایران و در پی اوج‌گیری اختلافات و تنش‌ها با عراق آغاز شد. این جنگ، نتیجه اتحاد طبیعی بین منافع عراق از یک سو و منافع قدرت‌های بزرگ و سایر کشورهای منطقه از سوی دیگر بود. قدرت‌های بزرگ، خواهان نابودی یا حداقل تعدیل رفتار انقلابی ایران بودند و کشورهای منطقه نیز منافع حیاتی خود را با گسترش موج اسلام‌خواهی جدید در منطقه در معرض خطر جدی می‌دیدند.

به دلیل موقعیت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و نقش آن در تحولات منطقه خاورمیانه و همچنین به دلیل تأثیرات و پیامدهای جنگ بر سایر کشورها، جنگ تحمیلی سبب شد تا منافع دیگر کشورها نیز تحت تأثیر قرار گیرد و فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی را پدید آورد. جنگ تحمیلی سبب ایجاد دسته‌بندی‌های جدید در منطقه شد و شرایطی را پدید آورد که قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه‌ای می‌بایست به ناچار موضع خود را مشخص کنند. بحران ناشی از جنگ تحمیلی، تغییرات مهمی را در مواضع و سیاست‌های بسیاری از کشورها به وجود آورد. تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی برای حفظ منافع ملی و اتخاذ استراتژی مناسب برای مقابله با دگرگونی‌های جدید منطقه‌ای به یکی از مهم‌ترین چالش‌ها برای کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. چرا که بروز جنگ و ستیز بین دو کشور، منافع دیگر کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی را دستخوش تغییر می‌کند و به همین دلیل فرصت‌ها و تهدیداتی را پدید می‌آورد که دولت‌های منطقه و قدرت‌های بین‌المللی به ناچار می‌بایست موضع خود را نسبت به آن جنگ مشخص کنند.

بر همین اساس، بررسی علل و زمینه‌هایی که سبب می‌شود در چنین شرایط بحرانی، یک دولت رویکردی جانبدارانه در حمایت از یکی از طرف‌های درگیر اتخاذ کند و یا اینکه در طول سال‌های درگیری بر حسب شرایط و مقتضیات منطقه‌ای و بین‌المللی تغییراتی را در مواضع سیاسی خود پدید آورد؛ یکی از مهم‌ترین مباحث در باب مسائل جنگ و عوامل موثر بر سیاست خارجی کشورها در شرایط بحرانی است.

در همین چارچوب، سوال پژوهش حاضر این است که کشور لیبی طی سال‌های جنگ عراق با ایران، چه سیاستی را در ارتباط با جنگ اتخاذ کرد و این سیاست‌ها از چه عوامل و زمینه‌هایی متأثر و بر پای چه اصولی استوار بودند؟ فرضیه پژوهش این است که لیبی تحت تأثیر مولفه‌های ایدئولوژیک و مخالفت با توسعه‌طلبی عراق، سیاست خارجی خود را در ارتباط با جنگ تحمیلی تنظیم کرد و به همین دلیل بر حسب شرایط جدیدی که در



صحنه جنگ و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی رخ می‌داد، تغییراتی را در سیاست خارجی خود اعمال می‌کرد.

## ۱. چارچوب نظری

با توجه به ماهیت نظام سیاسی لیبی، چارچوب نظری پژوهش حاضر نظریه شناختی - عقلایی است که با تاکید بر مولفه‌های روان‌شناسانه و ویژگی‌های شخصیتی رهبران و مولفه‌های عقلایی، به تبیین سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق می‌پردازد. نظریه شناختی - عقلایی در تبیین چرایی و چگونگی اتخاذ یک تصمیم، فرآیند تصمیم‌گیری را به دو مرحله تقسیم می‌کند: در مرحله نخست گزینه‌های پیش رو بر اساس نظام سامان‌شناختی تصمیم‌گیرنده، آگاهانه و یا ناخودآگاه محدود و محصور می‌شوند و در مرحله دوم از میان گزینه‌های پالایش یافته، افراد بر اساس منطق محاسبه‌گر هزینه - فایده دست به انتخاب عقلایی می‌زنند. در نظریه شناختی - عقلایی سامان شناختی به نظام باورهای فردی، خلیقات، ایدئولوژی و جهان بینی اشاره دارد که ذهن تصمیم‌گیرنده را در تسخیر خود دارد و تصمیم‌گیری او را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نظریه شناختی - عقلایی هم غیرنهادینگی ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی در کشورهایی نظیر لیبی لحاظ شده است و هم جایگاه ساختار قدرت بین‌المللی در نظام شناختی تصمیم‌گیرنده در نظر گرفته شده است.

نظام شناختی و یا سامان شناختی دارای تأثیر آگاهانه و ناخودآگاه در فرآیند تصمیم‌گیری است. بدین مفهوم که تصمیم‌گیرنده این سامانه را هم به صورت آگاهانه در فرآیند تصمیم‌گیری دخالت می‌دهد و گاه این سامانه بدون خواست تصمیم‌گیرنده به صورتی ناخودآگاه بر تصمیم‌گیری شخص اثر می‌گذارد. برای نمونه، اریک استرن به شبه‌ساختارهای ذهنی اشاره می‌کند که ناخودآگاه تصمیم‌گیرنده را هدایت می‌کنند و به شدت بر فرآیند تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند. این شبه‌ساختارهای ذهنی به تأثیر عقاید، توقعات، فرهنگ‌های سازمانی و ارزش‌های محیطی اشاره دارد که در مراحل تصمیم‌گیری نقش آفرینی می‌کنند. سیلوان نیز به داستان‌سرایی‌هایی شکل گرفته در محیط سیاسی اشاره می‌کند و معتقد است رهبران، افکار مردم را در قالب داستان‌هایی شکل می‌دهند اما خود نیز در تصمیم‌گیری‌ها معمولاً اسیر داستان‌های خوددافته می‌شوند. رهبران، گاه برای ساده‌سازی مشکلات و مشروعیت دادن به تصمیمات خود داستان‌سرایی می‌کنند. این داستان‌ها خصیصه‌هایی از یک جریان را مهم نشان می‌دهند و اجزاء دیگر را سیاه و بی معنی جلوه می‌دهند. برای مثال، فرانسه که



بعد از جنگ جهانی دوم امپراطوری خود را رو به افول دیده بود، داستان‌هایی مبنی بر تغییر وضع موجود و مأموریت جدید در دنیای فرا امپراطوری برای نخبگان سیاسی کشورش ترسیم کرد. در سویی دیگر شوروی داستان‌هایی برای مأموریت جدید این کشور و تشکیل امپراطوری نوین سر می‌داد. سلیوان معتقد است این داستان‌سرایان ها هدایت‌گر بازیگرانِ دخیل در فرآیند تصمیم‌گیری می‌شود. در واقع، سامان‌شناختی تصمیم‌گیرنده اطلاعاتی را مورد توجه قرار می‌دهد که داستان موجود در ذهنش را تأیید کند. به تدریج آن داستان حتی بیشتر از بسیاری از اطلاعات، منبع تصمیم‌گیری می‌شود (Stern, 2004: 107-109)

شبه‌ساختارهای ذهنی و داستان‌های رایج در سیاست خارجی، دو نمونه از تأثیرگذاری سامان‌شناختی و یا نظام باورهای تصمیم‌گیرنده در فرآیند تصمیم‌گیری است. همچنین خلقیات و نظام باورهای افراد نیز هدایت‌گر سامان‌شناختی آنها در اتخاذ تصمیمات سیاسی است. رهبری که دچار ترس و هراس دائمی است، گرایش کمتری به تصمیمات پرخطر دارد و محافظه‌کارانه تصمیم‌گیری می‌کند و رهبری که مبنای عمل خود را از یک ایدئولوژی می‌گیرد تصمیمات جسورانه‌تری اتخاذ می‌کند (Astorino, 2006: 493).

مایکل برچر با استفاده از نظریه هارولد و مارگارت جایگاه محیط روانشناختی را نسبت به محیط عملیاتی تبیین کرد. به اعتقاد او محیط عملیاتی بر نتایج تصمیمات تأثیر دارد اما این تأثیرگذاری تنها با گذشتن از صافی تصورات تصمیم‌گیرنده است که انتخاب میان گزینه‌های مختلف را ممکن می‌سازد. برچر با برشمردن عوامل داخلی و خارجی مؤثر در تصمیم‌گیری معتقد است این مؤلفه‌ها مستقیماً بر تدوین سیاست خارجی اثرگذار نیستند بلکه ابتدا از محیط روانشناختی و ذهنی تصمیم‌گیرنده عبور می‌کنند و در اینجاست که هر مؤلفه‌ای نوع اثرگذاری خود را از ذهن جهت‌دار تصمیم‌گیرنده می‌گیرد. بنابراین ردپای ارزش‌های ذهنی و باورهای فرد در یک تصمیم بیشتر از مؤلفه‌های عینی است.

رابرت جرویس در میان نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری بیش از همه بر محدودیت‌های ناشی از عوارض روانشناختی تأکید دارد. به اعتقاد او، خرد تصمیم‌گیرنده اسیر سوء ادراک حاصل از باورهای روانشناختی اوست (Jervis, 2006: 493). تصمیم‌گیری در محیط بین‌المللی مبتنی بر چرخه‌ای از استنباط بازیگران نسبت به یکدیگر است (ادراک و سوء ادراک). بازیگران بین‌المللی تلاش می‌کنند ادراک و تصور دیگران را در مورد خود شکل دهند. از این رو، با فرستادن علامت‌هایی از طرف خود درصددند دیگران را وارد حدسی مهندسی شده کنند تا از این طریق رفتار دیگران را در یک فضای ذهنی شکل داده و آن را پیش‌بینی کنند (Jervis, 2002: 6).

جرویس برای توضیح اهمیت روان‌شناسی سیاسی، به سیاست بین‌الملل در طول جنگ سرد می‌پردازد. به اعتقاد او دغدغه امنیت‌یابی در این دوره و عامل اصلی ایجاد معماری امنیت، دو مؤلفه روانی ترس و بی‌اعتمادی میان کشورها بود. ترس و بی‌اعتمادی با دامن زدن بر مسابقه تسلیحاتی، کشورها را از تعامل در یک فضای منطقی باز می‌دارد. او سه متغیر مستقل تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی را در سه سطح بر می‌شمارد و سپس سطح چهارم پیشنهادی خود را که مبتنی بر روانشناسی سیاسی است، برای تکمیل این سه سطح ارائه می‌کند:

- سطح بوروکراتیک: شامل قواعد اعمال شده از سوی سازمان‌ها و نهادهای دخیل در تصمیم‌گیری سیاست خارجی.

- سطح سیاست داخلی: شامل عوامل تأثیرگذار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی.

- سطح نظام بین‌الملل: شامل موقعیت کشور در ساختار نظام بین‌الملل و محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی بر کشور.

به اعتقاد جرویس، این سه سطح برای تکمیل خود به سطح چهارمی نیاز دارد که شامل عقاید، ارزش‌های ذهنی و مقاصد شخصی تصمیم‌گیرنده است. نظام باورهای شخصی تصمیم‌گیران یک متغیر مداخله‌گر بسیار مهم در فرآیند تصمیم‌گیری محسوب می‌شوند (Jervis, 2002:6). تصمیم‌گیرنده به صورتی ناخودآگاه اطلاعات دریافتی را در ذهن خود پالایش می‌کند. او مایل است آنچه را توقع دارد، ببیند و بشنود و اخباری را دریافت کند که پیش‌فرض‌ها و نظام فکری او را تأیید کند. از این رو، تصمیم‌گیرنده در برابر اطلاعات دریافتی به دو روش معمول و غیر معمول به پالایش و یا فیلترینگ اطلاعات دست می‌زند. در روش معمول، تصمیم‌گیرنده اطلاعاتی را مورد توجه قرار می‌دهد که با ادراک و دیدگاه نظری او به محیط اطرافش منطبق است. هر فردی محیط پیرامونی خود را بر اساس نظریه و یا نظریه‌هایی مورد تحلیل قرار می‌دهد و بدیهی است اطلاعاتی که تأیید کننده آن نظریه‌ها باشند، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

اما فیلترینگ در روش غیر معمول بسیار تهدیدگر است و باعث کج فهمی و یا سوء ادراک در موضوع می‌شود. در این روش، تصمیم‌گیرنده بر ادامه وضع موجود اصرار دارد و از توجه به هر اطلاعاتی که ثبات نسبی موجود را دچار تزلزل کند، پرهیز می‌کند. در واقع او به گونه‌ای تصمیم‌گیری می‌کند تا به هر نحوی وضع قبلی ادامه پیدا کند و حتی المقدور دست به اصلاحات نزند (Jervis, 2002:6).



## ۲. نظام شناختی حاکم بر سیاست خارجی لیبی

### ۲.۱. شخصیت معمر قذافی

در اغلب کشورهای جهان سوم که فاقد ساختار سیاسی منسجم و توسعه یافته هستند، یک شخصیت، خانواده یا حزب سیاسی محوری را می‌بینیم که همه تحولات سیاسی بر گرد شخصیت یا اندیشه آن می‌چرخد. در لیبی نیز این شخصیت و اندیشه معمر قذافی بود که تاثیر غالب و تعیین‌کننده‌ای بر ساختار سیاسی لیبی آن کشور داشت. «بررسی شخصیت، سخنان و خط مشی سیاسی قذافی، ارزیابی عملکردهای آن رژیم را تا حدودی آسان می‌کند. زیرا در عمل طی گذشت زمان از حوادث و وقایع چنین بر می‌آید که کس که حرف نهایی را در بسیاری از موارد می‌زند، قذافی است» (افراسیابی، ۱۳۶۳: ۳۲۳). در این راستا از جمله مسائلی که در موضع‌گیری‌های لیبی نسبت به ایران تاثیر داشت، شخصیت قذافی و تاثیر بسیار زیاد او در سیاست‌گذاری خارجی لیبی بود.

قذافی یک زندگی باده‌نشینی و به دور از شهر، همراه با فقر مالی را در دوران کودکی و نوجوانی خود تجربه کرده بود که این باعث شده بود با افکار و اعمال هم‌میهنان فقیرش بیشتر آشنا باشد. قذافی به عنوان یک عرب و آن هم یک عرب چادرنشین «فردی هیجانی و بیشتر رویایی، خونگرم و عصبی و از همه مهم‌تر، فردی که به شدت از تحقیر و توهین که غرب نسبت به مسلمانان و خصوصاً اعراب روا می‌داشت، رنج می‌برد (مسجد جامعی، ۱۳۶۷: ۲۸). قذافی طرفدار عربیت و وحدت ملل عرب بود و این اعتقاد، او را پیرو ناسیونالیسم و ناصریسم کرده بود؛ ایده‌هایی که او را در جهت نشر و گسترش آنها به تکاپو می‌انداخت. «در آن سال‌ها مهم‌ترین اصول سیاست خارجی لیبی را وحدت عربی (پان عربیسم)، مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم، کمک به جنبش‌های آزادیبخش، عدم تعهد، وحدت اسلامی و حمایت از مسلمانان جهان تشکیل می‌داد. این اهداف بیشتر نمایانگر نیازهای لیبی و افکار آرمانگرایانه قذافی بود» (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۰: ۸۵). قذافی در این مسیر می‌کوشید به هر ترتیبی ممکن، بین کشورهای عربی وحدت ایجاد کند. اما در راه، موفقیتی نداشت. محمد حسین هیکل درباره قذافی می‌نویسد: «دو زمینه و دو نفر با یکدیگر تلفیق شده و قذافی را به صورتی که هست پدید آوردند. آن دو مرد یکی محمد (ص) و دیگری جمال عبدالناصر بودند و آن دو زمینه، یکی ارتش و دیگری صحرا.» (زارتمن، ۱۳۶۵: ۵).

افکار دینی قذافی گذشته از آنکه متأثر از ویژگی‌های خاص عقاید مسلمانان شمال آفریقا بود، عمدتاً بر اساس ایجاد نوعی سازگاری اسلام با مفاهیمی که در بین اعراب، در آن



زمان به ترقی خواهی شهرت داشت، همچون سوسیالیسم، حریت و مبارزه با امپریالیسم، مبتنی بود. قذافی رهبری جامعه‌ای را بر عهده داشت که ۹۷ درصد مردم آن را مسلمانان تشکیل داده و اکثریت آنها نیز از اهل تسنن بودند. همین مساله در تعیین رهبران روحانی برای مردم و همچنین سیاست‌های کلی دولت اثرگذار بود.

حکومت لیبی به رغم داشتن شالوده‌های اولیه اسلامی، دارای نوعی ایدئولوژی سیاسی سکولار بود. در ۱۹۷۸ قذافی اعلام کرد سنت و احادیث نبوی به خاطر شبهات وارد شده از حجیت ساقط است. این نظریه رسمی در سکولار کردن قدرت سیاسی بسیار موثر بود، به گونه‌ای که در این کشور مبدا تاریخ از زمان هجرت به زمان ارتحال حضرت محمد(ص) تغییر یافت. قذافی عقیده داشت، اسلام اصیل در لیبی، و نه در جای دیگر، عرضه خواهد شد. اقبال قذافی به امام خمینی(ره) نیز به خاطر شعارهای ضد غربی و ضد استکباری ایشان بود (زارتمن، ۱۳۶۵: ۱۰۲).

به باور قذافی، تلاش برای ایجاد دولتی مطابق با اصول پان عربیسم و سوسیالیسم بدون از میان برداشتن منبع قدرتمند مخالف، یعنی پایگاه روحانیت تحقق پیدا نمی‌کرد. پس از اعلام مواضع قذافی، روحانیون این کشور سیاست ملی کردن را به خاطر مغایر با مالکیت خصوصی مورد انتقاد قرار دادند. در پی اعلام مغایرت کتاب سبز با فقه اسلامی از سوی روحانیون، رویارویی مضاعف آنان با دولت آغاز شد. نظرات قذافی پس از ۱۹۷۳ حول محورهای سوسیالیسم، دموکراسی مردمی، وحدت اعراب و اسلام پیشرو بود. در این زمان، روحانیون به عنوان عوامل اسلام ارتجاعی مورد حمله قذافی قرار گرفتند به طوری که کمیته‌های دولتی برای کنترل مساجد و حذف نفوذ روحانیون همدست شدند.

## ۲.۲. ساختار ایدئولوژیک حکومت لیبی

تحولاتی که در نتیجه انقلاب فرهنگی در لیبی به وقوع پیوست، در کتابی به نام کتاب سبز منعکس شده بود. کلیات این کتاب بر پایه تئوری حکومت سوم جهانی استوار بود. این تئوری با نفی کمونیست و امپریالیسم به دنبال اجرای حکومت سوم است. این تئوری حکومت را به مذهب محدود نمی‌کند، بلکه حکومتی را مطرح می‌کند که باید توسط مردم اداره شود. در این کتاب، ابعاد مختلف این سیاست تشریح شده بود. وقتی تئوری‌های موجود در این کتاب را با مانیفست‌های انقلابی سایر کشورها مقایسه می‌کنیم، همگی آن تئوری‌ها قابل فهم است اما این کتاب به نحوی آرمانی نوشته شده که خیلی سخت می‌توان تصور کرد که این مطالب محقق شوند (نظری، ۱۳۸۶: ۴).



موضوعی که در حکومت قذافی وجود داشت این بود که نظام سیاسی این کشور به نظام‌های موجود در جهان با دیده تردید می‌نگریست. لیبیایی‌ها حکومت را به دو دسته دیکتاتوری و پارلمانی تقسیم می‌کردند. آنان بر این عقیده بودند که این دو فرق چندانی با یکدیگر ندارند، چرا که هیچ کدام با افکار و خواسته‌های مردم ارتباطی ندارند. کتاب سبز به دنبال اثبات این مدعا بود که مجالس قانونگذاری و نمایندگی مردم لفظی دغل کارانه بیش نیست:

«مجالس قانونگذاری، ستون دموکراسی سنتی مدرن حاکم بر جهان امروز است و مجلس شورای ملی یک نیرنگ در قبال ملت است و رژیم‌های پارلمانی یک راه حل دغل کاری برای مشکل دموکراسی است. مجلس شورای ملی در اصل، نمایندگی مردم را به عهده دارد و این اصل در واقع، غیردموکراتیک است، زیرا دموکراسی یعنی قدرت مردم نه قدرت کسانی که نمایندگی از سوی مردم دارند... اگر مجلس قانونگذاری از یک حزب پیروز در انتخابات به وجود آید، این مجلس، یک مجلس حزبی است نه مجلس ملت. این مجلس نماینده حزب است نه ملت... همین موضوع در مورد مجلس قانونگذاری هم صدق می‌کند که در آن هر حزب، تعدادی از کرسی‌ها را در اختیار دارد. این افراد نماینده حزب خود هستند و از طرف ملت نمایندگی ندارند. ملت در چنین رژیم‌هایی همواره قربانی مبارزه‌هایی است که با یکدیگر درگیر هستند. این قدرت‌های سیاسی هستند که ملت را از یاد می‌برند و از مردم به عنوان وسیله‌ای برای سودجویی خود بهره می‌گیرند تا رای آنها را بدست آورند... ظالمان ترین دیکتاتوری‌هایی که دنیا به خود دیده، در سایه مجالس قانونگذاری به وجود آمده است» (افراسیابی، ۱۳۶۳: ۳۳۳ - ۳۳۵).

ساختار نظام جمهوری لیبی، ساختاری متفاوت با دموکراسی رایج در جهان بود، چرا که آنها دموکراسی را نوعی دیکتاتوری می‌نامیدند و هر گونه انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری و غیره را که در کشورهای مختلف جهان مرسوم است، رد می‌کردند (امیرشاهی، ۱۳۷۷: ۶۵). تعریف دیگر کتاب سبز از دموکراسی این بود که دموکراسی یعنی سلطه مردم و حاکمیت مردم بر خود. به عبارت دقیق‌تر یعنی مردم باید خود امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را در دست داشته باشند.

قذافی تصمیمات مهم را در حوزه سیاست خارجی، شخصاً اتخاذ می‌کرد و زمینه و چارچوب ایدئولوژیک این تصمیمات را تبیین می‌کرد. این اقتدار شخصی بی‌آنکه خدش‌های بر آن وارد شود، در یک چارچوب سازمانی تحت یک ضوابط و مهارت‌های سیاسی عمل می‌کرد. در واقع، بدون شناخت قذافی، نمی‌توان لیبی را شناخت. خصوصاً که علیرغم تبلیغات مقامات لیبیایی، تصمیمات در این کشور در غیاب مردم و خصوصاً توسط خود



قذافی اتخاذ می‌شد که بدون شک مهم‌ترین عاملش عدم آمادگی مردم برای شرکت در امور سیاسی و اجتماعی بود (مسجد جامعی، ۱۳۶۷: ۲۷).

### ۲.۳. عوامل ایدئولوژیک حاکم بر سیاست خارجی لیبی

#### وحدت عربی (پان عربیسم)

وحدت عربی از جمله اهداف ایدئولوژیک بعد از انقلاب سپتامبر ۱۹۶۹ به شمار می‌رفت که قذافی در ارتباط با آن گفته بود:

«ما خواهان ناسیونالیسم عرب و اتحاد عربی هستیم. ما به دنبال اتحاد همه جانبه و همه‌گیر عربی هستیم که ناصر به دنبال آن بود. این راه‌حلی است برای تمام اعراب، مسلمانان و مسیحیان. هنگامی که سخن از اتحاد عربی به میان می‌آوریم، منظورمان تلاش کلیه مسلمانان و مسیحیان در جهت این وحدت و اتحاد است. لذا تنها خواستار اتحاد اسلامی در جهان عرب نیستیم، درک این مطلب مشکل است ولی تصور آن در ذهن ما واضح و آشکار است» (Must, 1981: 58 - 59).

قذافی خود را حامل مسئولیت پان عربیسم قهرمان محبوبش، جمال عبدالناصر و نیز یک رهبر انقلابی در سطح جهانی می‌دانست. وی متقاعد شده بود نظم بین‌المللی ناعادلانه است و معتقد بود لیبی به عنوان یک دولت انقلابی پیشرو باید به آزادی بقیه کشورهای جهان سوم و شکل‌دهی مجدد نهادهای سیاسی آن کمک کند. او رهبری اعراب مخالف پیمان کمپ دیوید در ۱۹۷۹ را بر عهده گرفت و فعالیت‌هایش را تا شمال آفریقا گسترش داد (قهرمانپور، بی تا: ۲۳).

الهام گرفتن از ایده‌های ناصر، نقش مهمی در انقلاب ۱۹۶۹ داشته است. از جمله شعارهای رهبران انقلاب، پیروی از راه ناصر بود. این پدیده که برخی نام ناصریسم بر آن نهاده بودند، از چندین عامل تشکیل شده بود که اصول شش‌گانه ناصر را مطرح می‌ساخت. این اصول عبارت بودند از: محو همه جانبه امپریالیسم، پایان دادن به فئودالیسم، نابودی انحصارات و کنترل نفوذ سرمایه‌داری در نظام دولت، تشکیل یک ارتش نیرومند ملی، برقراری عدالت اجتماعی و به وجود آوردن یک جامعه سالم دموکراتیک (سائق، ۱۳۵۱: ۱-۲۰).

در چارچوب این عامل، رفتار قذافی در ارتباط با خارج بدین گونه بود که سیاست رهایی‌بخش اعراب را در راس کار خود قرار داده و با کشورهایی که دوست اعراب به حساب می‌آمدند، روابط حسنه برقرار می‌کرد. البته چیزی که رهبر لیبی ادعای آن را داشت،



مقدم بودن ناسیونالیسم مذهبی با هدف بازگرداندن قدرت اسلام و با پیشگامی اعراب بود که البته سیاست‌هایی که وی در پیش می‌گرفت، این ادعا را رد می‌کرد.

## مبارزه با امپریالیسم

معمّر قذافی مدت کوتاهی پس از سرنگونی پادشاهی محافظه کار لیبی در سال ۱۹۶۹، کلیه روابط این کشور با قدرت‌های غربی را قطع و یا کاهش داد، زیرا وی معتقد بود این روابط لیبی را به یک دولت وابسته و عقب‌نگه داشته شده تبدیل کرده است. قذافی با ایجاد تغییرات اساسی در جهت‌گیری این کشور، لیبی را به عنوان یکی از کشورهای غیرمتعهد اعلام نمود که هدف آن داشتن دولتی مستقل می‌باشد که بتواند اهداف سیاسی حکومت از جمله سیاست خارجی خود را به پیش ببرد.

وی از ابتدای رسیدن به حکومت به طور مداوم خود را به عنوان رهبر مبارز علیه امپریالیسم معرفی نمود و در اجرای این نقش از جنبش‌های آزادیبخش و رژیم‌های رادیکال حمایت مادی و معنوی به عمل آورد و برای تقبیح و محکوم نمودن سیاست و قدرت‌های بزرگ غربی به ویژه امریکا تلاش‌های زیادی نمود. سمت‌گیری عدم تعهد فعال وی، باعث شد که در همه مناطق جهان اقدامات مستقیم و غیرمستقیمی در راستای سیاست خارجی خود علیه اردوگاه امپریالیسم انجام دهد (امیر شاهی، ۱۳۷۷: ۷۴).

در واقع، چنین رفتارهایی در سیاست خارجی لیبی با روی کار آمدن قذافی آغاز شد که طی آن لیبی به مخالفت و رویارویی مستقیم با غرب و به ویژه امریکا برخاست و از گروه‌ها و سازمان‌های ضدآمریکایی حمایت کرد. در حقیقت، آغاز این دوران سرنوشت‌ساز را باید عصر گرایش‌تند سوسیالیستی برای لیبی دانست که سردی روابط میان امریکا و لیبی را دامن زد. در فاصله همین سال‌ها، لیبی به رهبری قذافی، نفت خود را ملی کرد و صدور نفت به امریکا و اسرائیل را قطع کرد. اتخاذ چنین سیاستی، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی را برای این کشور به دنبال داشت.

این اقدامات، سیاست خارجی لیبی را به سوی تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی سوق داد. روندی که در اغلب سال‌های پس از کودتای ۱۹۶۹ علیه سلطان ادریس طرفدار امریکا و به قدرت رسیدن قذافی ادامه داشت (قهرمان‌پور، بی‌تا: ۲۲). در این راستا، این کشور در سیاست خارجی خود از روش‌های افراطی پیروی نموده و یکی از حامیان جنبش‌های انقلابی در منطقه محسوب می‌شد. قذافی در عین اینکه سیاست اعلام شده این کشور را عدم تعهد اعلام می‌کرد، اما از سوی دیگر سیاست خارجی لیبی را به سمت روابط



نزدیک با شوروی سوق داد به صورتی که این کشور به صورت پایگاهی برای توسعه نفوذ شوروی در منطقه درآمد.

### ۳. سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق

در طول جنگ تحمیلی، ایران در میان کشورهای عربی، نزدیک‌ترین روابط سیاسی - اقتصادی را بعد از سوریه با لیبی داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از موانعی که بر سر راه روابط ایران و لیبی وجود داشت، از میان برداشته شد و به تدریج، با تسخیر سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۸۵، حمله عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ روندهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تقویت شد که دو کشور را به سمت همکاری و گسترش هر چه بیشتر سوق داد.

به جرأت می‌توان گفت جنگ ایران و عراق مهم‌ترین نقش را در ایجاد روابط ایران و لیبی داشت. این جنگ باعث شد منافع دو کشور در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به هم گره بخورد. لیبی با توجه به خصومت و اختلافاتش با عراق به وضوح از جنگی که منافع و ثبات عراق را نابود کند، حمایت می‌کرد. لیبی حمایت خود از ایران در مقابل عراق را در قالب مبارزه با توسعه‌طلبی و جلوگیری از تسلط عراق بر منطقه توجیه می‌کرد. روابط ایران و لیبی در دوران جنگ تحمیلی علیرغم فراز و فرودهای بسیار، در جهت گسترش همکاری‌ها به ویژه در حوزه نظامی و سیاسی در جریان بود. مسائلی مانند مخاصمه ایران با امریکا و اسرائیل در ابعاد گسترده‌تر، و نیز جنگ ایران و عراق باعث نزدیکی دیدگاه‌های دو کشور شده بود و مسائل حاشیه‌ای کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۰۳-۱۰۴). در بعد ایدئولوژیک نیز، دیدگاه‌های ضدامپریالیستی دو کشور و مبارزه با سلطه ایالات متحده بر نظام بین‌الملل، مولفه‌های اصلی گسترش روابط دو کشور محسوب می‌شد. هر چند موضع‌گیری‌های شگفت‌انگیز و نامتعارف معمر قذافی در مقاطع گوناگون درباره مسائل بین‌المللی، منطقه‌ای، فلسطین و ... باعث شده بود تا این کشور با سیاست‌های قذافی زبازد شود، اما بسیاری از این مواضع خاص به مواضع سیاسی ایران نزدیک بود. می‌توان در این باره به موضع‌گیری لیبی نسبت به قضایای فلسطین و غزه و حمایت این کشور از مقاومت مردم فلسطین اشاره کرد که باعث نزدیکی دو کشور به یکدیگر می‌شد.

عملکرد لیبی در طول جنگ ایران و عراق را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: مرحله نخست، از آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران و پیشروی عراق در خاک ایران آغاز می‌شود که طی آن لیبی مواضع قاطعی را در محکومیت عراق و حمایت از جمهوری اسلامی ایران اتخاذ



کرد. در این راستا، لیبی جنگ علیه ایران را توطئه امپریالیسم و صهیونیسم به شمار آورد و به پشتیبانی از ایران در اشکال کمک‌های تسلیحاتی و سیاسی پرداخت. اما از سال ۱۳۶۴ به بعد، به مرور شاهد بروز رفتارهای ضد و نقیضی از سوی دولت لیبی در مخالفت با این جنگ و سیاست‌های ایران بودیم. این رفتارهای ضد و نقیض در اواخر سال ۱۳۶۵ به مخالفت رسمی و جدی لیبی با این جنگ تبدیل شد که در نهایت سردی روابط دو کشور را به دنبال داشت. روابط دو کشور و حمایت‌های لیبی از ایران در جنگ تحمیلی را می‌توان در سه زمینه نظامی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد.

### ۳.۱. روابط سیاسی

در این راستا، لیبی در مواردی با عدم شرکت در اجلاس‌ها و کنفرانس‌های اعراب از مواضع جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کرد. عدم شرکت این کشور به همراه کشورهای همچون الجزایر، یمن جنوبی، لبنان و نیز سازمان آزادیبخش فلسطین در کنفرانس سران عرب در اردن در اوایل جنگ، نمونه‌ای از نخستین تلاش‌های لیبی برای حمایت از ایران در میان جهان عرب بود. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۵۹/۰۹/۰۴). از سوی دیگر، در این دوران شاهد روابط نزدیک دو کشور در چارچوب رفت و آمدهای هیات‌های بلندپایه سیاسی میان دو کشور بودیم. این روابط البته در زمینه سیاسی، نزدیکی مواضع دو کشور در مباحثی چون امپریالیسم، صهیونیسم و مبارزه با صدام را به نمایش می‌گذاشت. در این زمینه میر حسین موسوی، نخست وزیر وقت، به هنگام سفر به لیبی در سال ۱۳۶۱، هدف از این سفر را «بررسی گسترش روابط دو کشور و بحث درباره توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم عنوان داشت» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۱/۴/۲۶). سفری که در نهایت، توافق طرفین را در زمینه مبارزه با صدام و رژیم صهیونیستی در بر داشت (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۱/۰۴/۲۹). در این میان، مواضع شخص قذافی، به عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی در ساختار سیاسی دولت لیبی، در ارتباط با وقایع جنگ از سوی ایران مهم بود. از جمله این مواضع، گفته‌های وی در اوایل جنگ و در دی ماه سال ۱۳۵۹ بود که وی اعلام کرد: «هرگونه تجاوز علیه ایران به معنی تجاوز به لیبی است و این موضع تاکنون تغییر نکرده است» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۵۹/۱۰/۲۰). این گفته‌ها در سال‌های بعد نیز ادامه داشت، به صورتی که قذافی در جای دیگری اعلام داشت: «هنگامی که با ایران هم پیمان می‌شویم، از خود دفاع می‌کنیم» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۳/۰۷/۱۸).

باید توجه داشت که روابط نزدیک با لیبی به منزله یک کشور عربی می‌توانست تلاش



عراق را برای عربی جلوه دادن جنگ با ایران خنثی کند؛ زیرا، «عراق در صدد بود جنگ را به عنوان بخشی از منازعه تاریخی میان ایرانیان و اعراب تفسیر و بدین ترتیب، جهان عرب را علیه منافع ایران بسیج کند. از آنجا که عراق چنین قصدی داشت، ایران به کشورهای مثل سوریه، لیبی و حتی کره شمالی نیاز داشت تا آنها این جنگ را جنگ یک کشور انقلابی با یک کشور ضدانقلاب معرفی کند» (حسن یکتا، ۱۳۸۴). البته مواضع لیبی طی دوره جنگ تحمیلی جالب توجه بود. در حالی که از لیبی به عنوان عضوی از اتحادیه عرب انتظار می‌رفت عراق را در جنگ با یک کشور غیر عرب یاری کند، این کشور با اتخاذ سیاست‌هایی به مهم‌ترین متحد ایران تبدیل شد و روابط خود را در عرصه نظامی و اقتصادی به نحو چشم‌گیری با ایران ارتقا بخشید. در این میان، لیبی حمایت خود از ایران در مقابل عراق را، در قالب مبارزه با توسعه‌طلبی و جلوگیری از تسلط عراق بر منطقه توجیه می‌کرد. در واقع، برخی دلایلی که سبب شد قذافی به حمایت از جمهوری اسلامی ایران بپردازد به دلیل خصومتی بود که با صدام و رژیم بعث عراق داشت.

بعد از اجرای عملیات‌های ثامن‌الائمه، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، بخش عمده‌ای از مناطق اشغالی از عراق باز پس گرفته شد و نیروهای عراق به پشت مرزهای بین‌المللی رانده شدند. موفقیت‌های نظامی ایران، لیبی را به ادامه استراتژی‌ای، که در قبال جنگ اتخاذ کرده بود، ترغیب کرده و به دنبال این پیروزی‌ها، لیبی به راحتی توانست مواضع حمایتی خود را از ایران علنی کند. طی این دوره، روابط ایران و لیبی در تمامی زمینه‌ها گسترش یافت. تهاجم نظامی اسرائیل به لبنان در این دوره باعث خروج عرفات از بیروت شد. صدام به تقویت و پشتیبانی از وی پرداخت. در راستای استراتژی جدید بغداد، محور منطقه‌ای جدیدی مرکب از عراق، اردن و جبهه آزادیبخش فلسطین شکل گرفت. از سوی دیگر، کشورهای ایران، سوریه و لیبی نیز به تشکیل محوری برای مقابله با آن پرداختند. در ژانویه سال ۱۹۸۳، طی بیانیه مشترکی که این سه کشور در دمشق منتشر کردند، ضمن محکوم کردن اسرائیل به لبنان، با محکوم نمودن بر پایی جنگ از سوی عراق علیه ایران، بر لزوم توقف اعطای کمک‌های مالی و نظامی به رژیم بغداد تاکید کردند (موسوی، ۱۳۸۱: ۴۳ - ۴۴).

### ۳.۲. روابط تسلیحاتی - نظامی

از جمله مزایایی که رابطه با طرابلس برای تهران داشت، تامین تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز ایران بود. تدارک و تهیه تسلیحات یکی از مشکلات اساسی ایران بود و لیبی نقش موثری در تأمین این نیازها داشت به طوری که ایران در طول جنگ، بدون داشتن رابطه



با بلوک شرق، قادر بود از طریق لیبی و همچنین سوریه از این کشورها سلاح خریداری کند. در واقع علاوه بر سوریه، لیبی یکی از منابع تامین و خرید تجهیزات و ادوات نظامی مورد نیاز ایران از کشورهای دیگر به ویژه شوروی محسوب می‌شد و مقامات دولتی ایران سفرهای زیادی به این کشور با هدف مذاکره و گسترش همکاری‌های نظامی انجام می‌دادند. در این راستا، خرداد ماه سال ۱۳۶۴، آقای هاشمی رفسنجانی به لیبی سفر کرد. این سفر در شرایطی صورت گرفت که از یک سو شاهد تشدید فشارهای بین‌المللی برای خاتمه بخشیدن به جنگ و از طرف دیگر تشدید حملات هوایی و موشکی عراق به شهرهای ایران بودیم. سفر رئیس مجلس شورای اسلامی به لیبی در کنار تلاش وی جهت نزدیک کردن هر چه بیشتر مواضع دو کشور ایران و لیبی در مقابل هرگونه تلاشی که تحت عنوان همبستگی اعراب به منظور ایجاد شکاف بین ایران و اعراب صورت می‌گرفت؛ تلاش‌ها و اهدافی چون خرید تسلیحات، از جمله ضد هوایی، موشک‌های اسکاد بی و ... جهت مقابله با حملات هوایی و موشکی عراق را نیز به دنبال داشت. در پی امضای یک پیمان اتحاد استراتژیک بین لیبی و ایران، در این سفر رژیم عراق رسماً مناسبات دیپلماتیک خود را با لیبی قطع کرد. این کشور اندکی پس از آغاز جنگ با ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ روابط خود با لیبی را به حال تعلیق درآورد و لیبی را به حمایت از ایران متهم کرد.

### ۳.۳. روابط اقتصادی

حمایت لیبی از ایران در کنار عوامل سیاسی و ایدئولوژیک، متأثر از عوامل اقتصادی نیز بود. در این شرایط، ایران در مراحل مجبور به دادن امتیازاتی برای ادامه روند حمایتی لیبی بود. گسترش روابط لیبی با ایران می‌توانست تا اندازه‌ای از نظر اقتصادی منافع لیبی را تامین کند. تصور آنها این بود که ایران با توجه به نیاز شدیدی که به داشتن متحدی مانند لیبی در منطقه احساس می‌کند، حاضر است برای رسیدن به هدفش بهای آن را پردازد؛ که این بهای، البته امتیازات اقتصادی را برای لیبی به دنبال داشت.

بر این اساس، سطح مناسبات اقتصادی ایران و لیبی از سال ۱۳۶۰ به موازات روابط سیاسی و افزایش دیدارهای مقامات دو کشور ارتقاء یافته و قراردادهایی نیز در قالب اجلاس‌های کمیسیون مشترک در زمینه‌های حمل و نقل، هواشناسی، آموزش، فرهنگ، کشاورزی، مسکن و شهرسازی، منعقد شد. در همین ارتباط شاهد سفر شهید موسی کلانتری، وزیر راه و ترابری وقت و تنظیم یادداشت تفاهم در زمینه‌های هواپیمایی، حمل و نقل زمینی و دریایی، هواشناسی، تبلیغاتی، آموزشی و فرهنگی، همکاری‌های فنی و نیروی

کارگری در اوایل دهه ۶۰ بودیم. در این میان، پروژه‌هایی که بنا به ملاحظات سیاسی در سال‌های بعد متوقف شد نشان‌دهنده سطح روابط اقتصادی دو کشور و میزان منافع اقتصادی این دو کشور در آن دوره بود.

از سوی دیگر، این رابطه منفعی را نیز برای ایران تامین می‌کرد. این مساله به طور مشخص در اوپک و با توجه به نقش مهمی که لیبی در آن داشت منفعی را برای ایران در پی داشت. «ایران بدون کمک کشورهای چون لیبی و الجزایر نمی‌توانست نقش فعالی در اوپک داشته باشد. خصوصاً که امتیازات نفت لیبی باعث شده بود تا این کشور نقشی بزرگ‌تر و پر اهمیت‌تر از میزان صدور نفتش، که تعیین‌کننده اهمیت اعضای اوپک بود، بازی کند. زیرا نفت این کشور مرغوب، کم گوگرد، سبک، محل استخراج تا ساحل کم فاصله و فاصله لیبی تا کشورهای اروپایی کوتاه و بدون مخاطره بود. این عوامل در مجموع امتیازاتی به لیبی داده بود که جایگاه آن را در میان کشورهای صادرکننده نفت تقویت می‌کرد» (مسجد جامعی، ۱۳۶۷: ۳۱). در این راستا، در مرداد ماه سال ۱۳۶۰ شاهد «هماهنگی سه کشور ایران، لیبی و الجزایر در اوپک بودیم» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۲۸/۰۵/۶۰) که منافع اقتصادی ایران با توجه به وابستگی‌اش به نفت را تامین می‌کرد.

#### ۴. سیاست‌های متناقض لیبی در جنگ ایران و عراق: تقدم مولفه‌های عقلانی

تا اواخر سال ۱۳۶۵، لیبی هم‌چنان به حمایت‌های خود از ایران ادامه داد و نقش مهمی را در کاهش فشارهای منطقه‌ای و جلوگیری از انزوای ایران در منطقه ایفا نمود. در عین حال، طرابلس کانالی بود که از طریق آن تهران می‌توانست نیازهای نظامی خود را از بازارهای بین‌المللی تامین کند. ایران با بهره‌گیری از حمایت‌های لیبی، توانست تلاش‌های بغداد را برای منزوی سازی ایران و معرفی جنگ ایران و عراق به عنوان جنگ عجم و عرب خنثی کند و در این چارچوب، حمایت بسیاری از ملت‌های منطقه کسب را کند. علاوه بر این، آرمانخواهی قذافی در حمایت از مردم فلسطین و تلاش برای تاسیس دولت مستقل فلسطینی، موجب شد دو کشور از دلایل کافی برای تداوم و گسترش روابط برخوردار باشند. از آنجایی که قذافی رویای وحدت جهان عرب و ایفای نقشی همچون ناصر را در ذهن می‌پروراند، روابط با ایران به عنوان عاملی تلقی می‌شد که می‌توانست قدرت تاثیرگذاری ایران بر معادلات منطقه‌ای را تقویت کند.

در این میان، با موفقیت نیروهای نظامی ایران در عقب راندن ارتش عراق به پشت مرزهای بین‌المللی و آزادسازی مناطق اشغالی، استراتژی جنگ به سیاست تنبیه متجاوز و



سرنگونی رژیم عراق تغییر پیدا کرد. در این راستا، عملیات‌های گسترده و موفقیت‌آمیزی انجام شد که از جمله آنها می‌توان به عملیات‌های خیبر، والفجر ۸، کربلای ۵ و والفجر ۱۰ اشاره کرد که در نتیجه اجرای آنها، مناطق استراتژیکی، مانند جزایر مجنون، بندر فاو، مناطقی از شرق بصره و شمال عراق به تصرف نیروهای ایران درآمد و ارتش عراق خسارات جبران‌ناپذیری را متحمل شد و قدرت آن به شدت تحلیل رفت و جبهه جنوب در آستانه سقوط قرار گرفت.

در نتیجه این تحولات در صحنه جنگ به ویژه دو عملیات مهم فتح فاو و عملیات کربلای ۵، موجی از نگرانی در میان دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ و حتی حامیان منطقه‌ای ایران مانند الجزایر و لیبی ایجاد شد. به طوری که واکنش دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ در قبال پیروزی‌های ایران در مقطع سوم جنگ، به تدریج حمایت‌های لیبی از ایران را کاهش داده و طرابلس کوشید همگام با فشارهای منطقه‌ای و تلاش قدرت‌های بزرگ برای پایان دادن به جنگ، سیاست معتدل‌تری را در پیش گیرد.

با توجه به وضعیت نظامی و سیاسی حاکم بر جنگ ایران و عراق و اوضاع جهانی و منطقه‌ای، موضع طرابلس در این مقطع تغییر کرد و تنش‌هایی در روابط ایران و لیبی پدیدار شد. در چنین شرایطی، رفتارهای متناقض لیبی آغاز شد و به جایی رسید که حمایت‌هایش از ایران کاهش یافته و کوشید با افزایش تحرکات دیپلماتیک و رایزنی با کشورهای منطقه، حتی با عراق، ایران را به پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ ترغیب کند.

همانگونه که ذکر شد، اجرای عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴ که فتح فاو را به دنبال داشت، موجی از نگرانی را در میان دولت‌های منطقه، قدرت‌های بزرگ و لیبی به وجود آورد. در این راستا، لیبی در مقاطعی از سیاست‌های ایران در قبال جنگ انتقاد کرد. به طوری که در تیر ماه سال ۱۳۶۵، سفیر لیبی در اجلاس سران عرب در قاهره «ضمن حمایت از موضع ایران در جنگ، بر مخالفت لیبی با تصرف هر نقطه از خاک عربی به دست نیروهای یک کشور غیر عرب تاکید کرد» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۴/۲۱).

در این میان، ایران بر تلاش‌های خود افزود تا بتواند حمایت کامل و مجدد لیبی را بدست آورد. در این راستا وزیر امور خارجه ایران، دکتر ولایتی در شهریور ماه سال ۱۳۶۵ جهت شرکت در پنجمین اجلاس سه جانبه وزرای خارجه ایران، لیبی و سوریه به دمشق رفت (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۶/۰۳). وزیر سپاه پاسداران نیز در همین مقطع برای تحکیم مواضع مشترک دو کشور در زمینه‌های سیاسی، نظامی به لیبی سفر کرد (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۶/۱۰). با وجود این تلاش‌ها، قذافی در سومین کنگره



دعوت اسلامی در طرابلس، از شرکت‌کنندگان خواست تا ایران و عراق را برای پایان دادن به جنگ تحت فشار قرار دهند (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۶/۲۶).

روابط دو کشور در نتیجه فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای به حدی تغییر کرد که در اواخر سال ۱۳۶۵، که شاهد تغییر کامل سیاست‌های لیبی در قبال ایران بودیم، قذافی اعلام داشت: «دفاع از انقلاب ایران با بمباران بغداد ممکن نیست» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۱۲/۱۶). بدین ترتیب روابط ایران و لیبی پس از احتمال پیروزی ایران در جنگ رو به سردی گذاشت که این وضعیت با استقبال مقامات عراقی روبه‌رو شد (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۱۲/۱۷). یک ماه بعد، قذافی با جنون‌آمیز خواندن این جنگ اعلام داشت: «ما به خاطر علاقمندی به انقلاب ایران و نیز به ملت و خاک عراق خواهان متوقف شدن این جنگ جنون‌آمیز هستیم» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۱/۵). جنگی که از نظر او «جنگی کثیف، بازنده و بی‌معنی بود» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۶/۱۰). در نتیجه، تردید لیبی در حمایت از ایران، وزیر خارجه لیبی به بغداد سفر کرد که حاصل آن صدور بیانیه مشترک بود (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۰۶/۱۷).

این مباحث در حالی مطرح می‌شد که بر طبق ادعاهایی روابط تسلیحاتی ایران و لیبی همچنان ادامه داشت. چنانکه بی.بی.سی اعلام داشت «بین ایران و لیبی روابط تسلیحاتی بسیار گسترده‌ای وجود دارد» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۵/۰۷/۳۰) و یا دولت آمریکا در شهریور سال ۱۳۶۶، لیبی را با این ادعا که مین به ایران داده تهدید کرد. این کشور نیز در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل ادعای دولت آمریکا را رد کرد (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۰۶/۱۹).

قذافی با دروغ خواندن این ادعاها بر آن بود که باید فشارها علیه ایران ادامه یابد تا جنگ را متوقف کند و لیبی برای این منظور تمام تلاش خود را خواهد کرد (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۰۹/۰۲). وی عاقبت این جنگ را نابودی دو کشور دانسته و اعلام داشت اگر ایران بخواهد به صورت یک قدرت استعماری در خلیج فارس درآید علیه آن وارد جنگ می‌شود (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۱۰/۰۸). این مواضع در نهایت به حالتی رسید که قذافی در تیرماه سال ۱۳۶۷ و در اجلاس الجزایر، پس از حمایت شدید اعراب از عراق گفت: «یکی از اشتباهات بزرگ زندگی‌ام تهیه موشک برای ایران به منظور هدف‌گیری بغداد بود» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۷/۰۴/۰۱).

اگر چه کشور لیبی تا مقطعی از ایران حمایت می‌کرد اما در نتیجه تشدید فشارهای منطقه‌ای و جهانی، در اعمال فشار بر ایران جهت پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق، به



دیگر کشورهای عرب پیوست. در نتیجه این هماهنگی، روابط عراق و لیبی متحول شد و متعاقب آن در پی تغییر موضع لیبی در قبال جنگ تحمیلی، حملات تبلیغاتی لیبی و عراق علیه یکدیگر قطع شد. البته نباید فراموش کرد که لیبی در سال ۱۳۶۶ درگیر جنگ با چاد بود و از سوی دیگر به کشوری کاملاً منزوی، در منطقه و جهان تبدیل شده بود. این مسائل لیبی را در گرایش به عراق و نزدیکی بیشتر با اعراب سوق می‌داد. این مباحث در کنار رویه معمول لیبی در سیاست خارجی‌اش قرار داشت که معمولاً بنا به اقتضای زمان در دوستی‌ها و دشمنی‌های خود تجدید نظر می‌کرد. به همین دلیل، قذافی تا مقطعی از ایران در جنگ خلیج فارس حمایت کرد و می‌گفت: «نه تنها قلب ما، بلکه شمشیرهای ما با شماست» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲۱/۰۶/۱۳۶۶). این سیاست از سال ۱۳۶۵ به بعد و بخصوص در سال ۱۳۶۶ به حمایت لیبی از عراق منتهی شد. نباید از نظر دور داشت سیاست‌های اتخاذی از سوی لیبی در عین حال رفتارها و مواضع متناقض و متضادی را نیز به همراه داشت که دستگاه سیاست خارجی ایران به آن عادت کرده بود.

#### ۴.۱. تاثیر فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر سیاست خارجی لیبی

با آشکار شدن آسیب‌پذیری ارتش عراق، فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور وادارسازی ایران به تسلیم در مقابل عراق تشدید شد. در سطح بین‌المللی، ایالات متحده که تا آن زمان تظاهر به بی‌طرفی می‌کرد، آشکارا به حمایت از عراق پرداخت. در این میان، چرخش مواضع شوروی سابق، بسیار اهمیت داشت. شوروی که تا آن زمان علی‌رغم موضع‌گیری ایران درباره مسائل افغانستان، هم‌چنان روابط تسلیحاتی خود را با عراق به حالت تعلیق در آورده بود، پس از ورود ایران به خاک عراق، سیاست خود را تغییر داد و فروش سلاح به عراق را از سر گرفت» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۵). دخالت مستقیم قدرت‌های بزرگ در جنگ و افزایش بی‌سابقه حمایت آنان از عراق حکایت از عمق نگرانی آنان از به هم خوردن توازن نظامی به نفع ایران داشت. در این دوره و با آن شرایط، دورنمای جنگ، شکست عراق و پیروزی ایران را نشان می‌داد. از این رو، اراده قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه در راستای جلوگیری از پیروزی نظامی ایران و تقویت توان نظامی عراق قرار گرفت. بدین ترتیب، آمریکا و شوروی کمک‌های اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی فراوانی در اختیار عراق قرار دادند. با توجه به این مسائل، دور جدیدی از فشارها و تبلیغات منفی کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای علیه ایران آغاز شد که در مقایسه با گذشته، بسیار منظم‌تر، هدفمندتر و بی‌سابقه بود.

دولت ریگان به دنبال ضعف‌ها و ناکامی‌های گذشته مانند رسوایی مک فارلین کوشید تا اعتبار خود را باز یابد و اجازه ندهد جنگ با پیروزی جمهوری اسلامی ایران به پایان برسد. به طور کلی منافع سیاسی و استراتژیک امریکا در ارتباط با این جنگ تحت تاثیر مستقیم منافع این کشور در منطقه خلیج فارس قرار داشت. این منافع در طی جنگ ایران و عراق را می‌توان به چهار قسمت عمده تقسیم کرد که عبارت بودند از: (۱) امنیت اسرائیل؛ (۲) تامین ثبات جریان نفت و کشتیرانی در خلیج فارس؛ (۳) تضمین امنیت کشورهای محافظه کار منطقه؛ و (۴) سرکوب انقلاب اسلامی ایران همراه با تضعیف کشور عراق (تیمور پور، ۱۳۸۳: ۹۶).

با وجود این، منافع و سیاست‌های امریکا در منطقه و ایجاد شرایط خاص در جنگ تحمیلی سبب شد تا امریکایی‌ها تصمیم بگیرند به هر قیمتی شده جنگ را به پایان برسانند. در این مرحله، فشارهای اقتصادی به اوج خود رسید که مهم‌ترین آنها کاهش قیمت نفت و عدم خرید نفت ایران از سوی برخی کشورها بود. کشورهای اروپایی و ژاپن که خریداران اصلی نفت ایران بودند، به صراحت اعلام داشتند، تا زمانی که ایران پذیرش صلح با امریکا را حل نکند، آنها حاضر به خرید نفت ایران نیستند. در این میان دو ابرقدرت امریکا و شوروی سعی کردند در قالب هماهنگ ساختن تلاش‌هایشان در سازمان ملل، ایران را به توقف جنگ مجبور نمایند که نتیجه تلاش آنها، تصویب قطعنامه ۵۹۸ بود. در حوزه نظامی نیز، بر خلاف گذشته، امریکا علاوه بر افزایش کمک‌های نظامی به عراق، به طور مستقیم وارد جنگ با ایران شد که اوج این تهاجم سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران بود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰، ۱۰۸). به دلیل این فشارها و اقدامات، ایران سرانجام قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و بدین ترتیب، جنگ ۸ ساله به پایان رسید.

از نظر سیاسی، امریکا و شوروی از یکسو در صدد برآمدند به صورت انفرادی و در قالب اجلاس‌های دوجانبه و چندجانبه فشارهای خود را بر ایران افزایش دهند. از جمله کارهایی که امریکا در راستای این سیاست‌ها انجام داد فشار بر لیبی برای عدم حمایت از ایران بود. در این راستا وزارت خارجه امریکا در شهریور ماه سال ۱۳۶۶ با ارسال نامه‌ای تهدیدآمیز به دولت لیبی، این کشور را از تحویل مین‌های دریایی ساخت شوروی به جمهوری اسلامی ایران بر حذر داشت. این ادعا از سوی لیبی رد شد، اما در نتیجه فشارهای شوروی، در هماهنگی با امریکا، در این دوره شاهد چرخش مواضع لیبی به نفع عراق هستیم.

در این میان، روس‌ها نیز با مخالفت خود با حذف صدام و موضع‌گیری صریح‌تر بر ضد ایران، با بلوک غرب هماهنگ شدند و بر ضرورت پایان یافتن جنگ تاکید کردند.



شوروی در این راستا ضمن تجهیز ارتش عراق به پیشرفته‌ترین سلاح‌های روسی و ارائه مهارت‌های فرماندهی برای ارتش عراق، همانند گذشته اصلی‌ترین تامین‌کننده سلاح عراق بود. هم‌چنین، در اواخر جنگ، با دادن موشک‌های اسکاد به این کشور نقش برجسته‌ای را در ضربه زدن به توان نظامی و اقتصادی ایران بازی می‌کرد» (حیدری، ۱۳۸۱: ۴۱). اتحاد جماهیر شوروی در عین آنکه بزرگ‌ترین تامین‌کننده سلاح برای عراق بود هم‌زمان سعی داشت بر تهران و بغداد اعمال نفوذ کند (شالوم، ۱۳۸۱: ۷۴). از سوی دیگر، این کشور در راستای منافع خود، برخی کشورها نظیر لیبی و سوریه را به ایران نزدیک می‌کرد تا از این طریق ایران را حفظ کند و اجازه ندهد این کشور به غرب گرایش پیدا کند (ماراتن هشت ساله، ۱۳۸۴).

اتحاد جماهیر شوروی در قالب سیاست خارجی خود به طور ویژه کوشید تا لیبی را از همکاری با ایران باز دارد. به دنبال اجرای این سیاست، دیدگاه‌های مسکو به طرابلس منتقل شد و این کشور تهدید کرد کمک‌های تسلیحاتی خود به تهران را قطع خواهد کرد. با توجه به وضعیت نظامی و سیاسی حاکم بر جنگ ایران و عراق و اوضاع جهانی و منطقه‌ای، موضع طرابلس تغییر کرد و تنش‌هایی در روابط ایران و لیبی پدید آمد که قطع کمک‌های تسلیحاتی لیبی به ایران را به دنبال داشت.

شوروی به عنوان متحد نزدیک لیبی که به نحو موثری بر سیاست خارجی این کشور تاثیر می‌گذاشت، لیبی را برای تغییر موضعش در قبال جنگ ایران و عراق تحت فشار گذاشته بود. فشارهای شوروی بر لیبی برای عدم حمایت از ایران موجب گردید طرابلس، سیاست خارجی محتاطانه‌تری را در پیش گیرد. در توجیه این سیاست باید گفت با تغییر شرایط حاکم بر جنگ ایران و عراق و گسترش آن از نظر شدت و گستره جغرافیایی و خطر قطع صدور نفت از خلیج فارس، ضرورت پایان سریع جنگ مورد توافق دو ابر قدرت قرار گرفت.

در مجموع، در قسمت اعظم دوران جنگ، اتحاد شوروی سعی داشت موضع بی‌طرفانه‌ای در قبال دو کشور اتخاذ کند. این در حالی بود که این کشور یکی از کشورهای بود که عمده سلاح عراق را تامین می‌کرد و از فروش اسلحه به ایران از جانب کشورهای متحد خود نظیر لیبی، سوریه، کره شمالی و یا سایر اعضای بلوک شرق هیچ‌گاه جلوگیری به عمل نمی‌آورد. اما این کشور نیز از اواخر سال ۱۳۶۵ با نزدیک شدن به عراق خواهان پایان جنگ بود. سیاستی که در نتیجه آن با فشار بر لیبی به عنوان متحد خود، سعی کرد حکومت انقلابی ایران را تحت فشار قرار دهد.

در سطح منطقه‌ای نیز به موازات عملیات‌های موفقیت‌آمیزی که ایران در خاک عراق انجام داد، کشورهای عرب منطقه از نظر امنیتی احساس خطر کردند. این وضعیت، به ویژه در عملیات والفجر ۸ و تصرف بندر استراتژیک فاو از سوی نیروهای ایران جنبه حادثتری به خود گرفت. حضور این نیروها در شهر فاو در همسایگی کویت، به جز آن که نشان می‌داد ایران از نظر نظامی توانایی شکست عراق را دارد، امنیت ملی این کشور را نیز تهدید کرد و نشان داد در صورتی که ایران اراده کند، می‌تواند حاکمیت این کشورها را به خطر اندازد. در واقع، کشورهایی نظیر عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و عمان اصلی‌ترین کشورهای محسوب می‌شدند که به طور غیرمستقیم در جنگ ایران و عراق درگیر بودند؛ زیرا، این کشورها با توجه به ضعف قدرت نظامی خود همیشه از برتری جویی ایران و عراق در منطقه خلیج فارس نگران بودند و احساس تهدید می‌کردند و همواره در مقابل تهدیدات ناشی از این دو، به قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا و انگلیس متکی بودند. البته باید توجه داشت با وقوع جنگ، کشورهای عربی منطقه با تردیدهایی در ارتباط با مواضع خود روبرو بودند. در این میان، روزنامه کریستین ساینس مانیتر اوضاع کشورهای عربی و راه‌حلهایی را که فراروی خود داشتند را در اوایل جنگ به خوبی ترسیم کرده است:

«رویدادهای اخیر جنگ ایران و عراق، کشورهای میانه‌رو عرب را بر سر یک دو راهی قرار داده است، یا باید از عراق حمایت کنند و خشم ایران را موجب شوند و یا خود را از ماجرا دور نگاه داشته و خطر وقوع انقلابی را در داخل کشورهاشان به سبک انقلاب اسلامی ایران بپذیرند (گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۱/۳/۴). این در حالی بود که عراقی‌ها نیز به دلیل وضعیت بحرانی خود، از اعراب درخواست کمک کردند. چنان که یک سخنگوی عراقی در سال‌های اولیه جنگ اعلام کرد:

«عراق از آمادگی کشورهای عربی برای اعزام سرباز و جنگ دوشادوش با نیروهای عراقی استقبال خواهد کرد... جهان عرب براساس قطعنامه مشترک دفاعی اعراب به حمایت نظامی از عراق متعهد است، چرا که ایران تمامیت تمام ملت عرب را تهدید می‌کند» (گزارش‌های ویژه، ۱۳۶۱/۳/۲).

درخواست‌های مکرر عراق برای جلب حمایت بیشتر کشورهای عربی و در نتیجه برگزاری اجلاس شورای همکاری خلیج فارس و بازگشت مصر به جهان عرب، موجب اتحاد بیشتر اعراب در جنگ علیه ایران شد. در این میان، شیخ‌نشین‌های محافظه‌کار خلیج فارس شامل بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در ۲۵



می، شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس را برای مقابله با چالش‌های داخلی و خارجی ایران و عراق تاسیس کردند. در همین راستا، روابط ایران و همچنین لیبی با اعضای این شورا در طول جنگ تحمیلی، روابطی سرد و حتی در مواردی خصمانه بود. این مساله در ارتباط با ایران در حالی بود که دو طرف تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط گرم و دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند. تغییری که پس از انقلاب در روابط ایران و شیخ‌نشین‌ها پدید آمد، از بروز دگرگونی‌های اساسی در سیاست‌های ایران ناشی بود. بر مبنای سیاست منطقه‌ای جدید، «ایران خود را موظف می‌دانست تا از یکسو با اعضای منتخب جبهه پایداری اعراب مانند سوریه و لیبی همکاری کند و از سوی دیگر، با شیوخ محافظه‌کار حوزه خلیج فارس و اردوگاه طرفداران سازش شامل مصر و اردن به مخالفت برخیزد. به همین علت، مدتی پس از انقلاب اسلامی، عملکرد رژیم‌های مزبور به دلیل پیوندها و روابط نزدیک با غرب، به ویژه امریکا و حکومت‌های سرکوب‌گراشان زیر سوال رفت. از دیدگاه انقلابیون ایران، شیخ‌نشین‌های منطقه مستعد تحول و ایجاد حکومت اسلامی بودند. ادعای ایران برای داشتن چنین نقشی، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را تحت فشار قرار می‌داد. این ادعاها همواره یکی از عوامل اصلی نگرانی کشورهای مزبور در سال‌های پس از انقلاب بود» (حسینی، ۱۳۸۱: ۸۶ - ۸۷).

این دیدگاه باعث شد تا اعراب، جبهه واحدی را علیه ایران تشکیل دهند و تمام امکانات خود را برای پشتیبانی از عراق به کار گیرند. این اتحاد در اواخر جنگ، فشار همه جانبه‌ای را بر لیبی، برای قطع حمایت خود از ایران وارد می‌کرد؟ در سایه این تلاش‌ها، کشورهای مزبور موفق شدند در اجلاس‌های گوناگون سران کشورهای عربی تا اندازه زیادی موضع لیبی را تغییر دهند. لیبی که ادعای پان عربیسم و حمایت از اتحاد جهان عرب را داشت چاره‌ای نمی‌دید جز اینکه دست از حمایت‌های خود بردارد و مذاکراتی را با عراق انجام دهد.

### نتیجه‌گیری

حمایت‌های لیبی از ایران نقش مهمی در کاهش فشارهای منطقه‌ای و جلوگیری از انزوای ایران در منطقه ایفا کرد. در عین حال، طرابلس کانالی بود که تهران از طریق آن می‌توانست نیازهای نظامی خود را از بازارهای بین‌المللی تامین کند. ایران با بهره‌گیری از حمایت‌های لیبی توانست تلاش‌های بغداد را برای منزوی ساختن ایران و معرفی جنگ ایران و عراق به عنوان جنگ عجم و عرب خنثی کند و در این چارچوب، حمایت بسیاری از ملت‌های مسلمان منطقه را کسب کند.

مساله‌ای که در این میان وجود دارد، این است که این مواضع مشترک و روابط خوب تهران و طرابلس که بر مولفه‌های ایدئولوژیک مشترک هم چون مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم مبتنی بود، نباید ما را از منافع‌هایی که لیبی از این روابط می‌برد، غافل کند. همچنین نباید ویژگی‌های خاص سیاست لیبی را در قبال عراق و عربستان سعودی به معنی دفاع بی قید و شرط از ایران در دوران جنگ تحمیلی در نظر گرفت؛ مخصوصاً خصوصاً خصومتی که قذافی نسبت به صدام داشت. نکته قابل تامل در این موضع‌گیری‌ها این است که از دیدگاه لیبی صرفاً دفاع از انقلاب اسلامی مطرح نبود، مخصوصاً که پیوند نزدیک لیبی و شوروی می‌تواند مبین بسیاری از موضع‌گیری‌های سیاسی این کشور باشد. به طوری که ما شاهد عدم حمایت ایران از جانب لیبی از سال ۱۳۶۵ به بعد هستیم که این خود می‌تواند مویذ این مطالب باشد. از سوی دیگر مشکل اصلی که در روابط ایران با لیبی وجود داشت غیرقابل محاسبه بودن سیاست لیبی بود. شخص قذافی نیز به دلیل عدم برخورداری از یک منطق مناسب، سیاستمدار چندان قابل اعتماد و مطمئنی به نظر نمی‌آمد.

به طور کلی روابط ایران و لیبی در خلال جنگ هشت ساله، نماد عینی سیاست‌گذاری بر اساس منافع ملی دو کشور بود. این روابط که در چارچوب منافع و نیازهای دو کشور شکل گرفت، ارتباط مستقیمی با نیازها و تحولات منطقه‌ای و جهانی داشت. در چارچوب این روابط، شاهد دو مرحله در روابط ایران و لیبی در دوران جنگ هشت ساله بودیم که بر طبق آن و در مرحله نخست، حمایت لیبی از ایران تا اوایل سال ۱۳۶۴ به صورت قاطع ادامه داشت. از این تاریخ به بعد رفتارهای متناقض لیبی آغاز شد که در نهایت رفتار سیاست خارجی لیبی نسبت به ایران به عدم حمایت از ایران تبدیل شد. در این مرحله وضعیت نظامی جبهه‌های جنگ و موفقیت‌های نظامی گسترده ایران و شکل‌گیری سیاست واحدی در سطح منطقه‌ای و جهانی برای پایان دادن به جنگ بدون برنده و بازنده، موضع لیبی در حمایت از ایران را تحت فشار قرار داد که در نهایت تغییر رفتار این کشور را بر اساس ملاحظات عقلانی سبب شد.

مواضع لیبی در جنگ تحمیلی در چارچوب ملاحظات این کشور در دفع تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از جنگ بود. نکته‌ای که در این میان جلب توجه می‌کند نیاز دو کشور ایران و لیبی به یکدیگر در نتیجه انزوایی است که در سطح منطقه‌ای و جهانی دچار آن بودند. ایران در درگیری با ابرقدرت‌ها، بخصوص با آمریکا، به دو بلوک اسلامی عربی و جهان سوم پشتگرم بود. با حمله عراق به ایران، این کشور هر دو پشتیبان را یک جا از دست داد، به جز کشورهایی همچون لیبی و سوریه که خود دچار مشکل بوده و یا منزوی



بودند. لیبی نیز با وجود کشورهایی چون عراق، عربستان و مصر به منزله کشورهای قدرتمند منطقه، که مناسب‌ترین گزینه‌ها برای اتحاد با لیبی محسوب می‌شدند، به دلیل اختلافات حاد میان لیبی و آنها، در انزوایی خود خواسته به ایران متمایل شد. این در حالی بود که حکومت انقلابی ایران با اندیشه‌های ایدئولوژیک و ضد اسرائیلی و پتانسیل خوبی که از نظر نظامی و اقتصادی داشت، گزینه مناسبی برای خارج کردن دیپلماسی لیبی از انزوایی بود که در آن گرفتار آمده بود. از این رو، این کشور طی جنگ ایران و عراق تا مقطعی از ایران حمایت کرد. حمایتی که در نتیجه تحول شرایط جنگ و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی قطع شد و روابط دو کشور نیز محدودتر گردید.



۶۰

سال اول

شماره ۴

زمستان ۱۳۹۱



## منابع

- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۳). **لیبی و تاریخ**. تهران: زرین.
- امیر شاهی، ذوالفقار (۱۳۷۷). **لیبی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- تیمورپور، سیامک (۱۳۸۳). **اهداف آمریکا در جنگ ایران و عراق**. **نگین ایران، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق**، سال دوم، شماره ۸.
- حسینی، مختار، (۱۳۸۱). **روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی**. **فصلنامه نگین ایران، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق**، شماره ۲.
- حیدری، محمد علی (۱۳۸۱). **جنگ ایران و عراق و اثرات آن در ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی**. **ماهنامه نگاه**، سال سوم، شماره ۲۶.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷.
- قهرمانپور، رحمن (بی تا). **خلع سلاح لیبی از آغاز تا انجام**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- درودیان، محمد (۱۳۷۷). **سیری در جنگ ایران و عراق**، جلد اول: **خونین شهر تا خرمشهر**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درودیان، محمد (۱۳۸۱). **نقد و بررسی جنگ ایران و عراق**: جلد دوم: **اجتناب ناپذیری جنگ**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دروریان، محمد (۱۳۷۶). **سیری در جنگ ایران و عراق**، جلد چهارم: **شلمچه تا حلبچه**، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دروریان، محمد (۱۳۷۸). **تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق**، جلد دوم: **جنگ، بازیابی ثبات**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دروریان، محمد (۱۳۷۸). **سیری در جنگ ایران و عراق**، جلد پنجم: **پایان جنگ**، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دری، حسن و علی محمد تقفی (۱۳۷۸). **روزشمار جنگ ایران و عراق**، کتاب پنجاهم: **اسکورت نفتکش‌ها، تقابل مستقیم ایران و آمریکا در جنگ کشتی‌ها**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- زارتمن، ویلیام (۱۳۶۵). **سیاست خارجی لیبی**. ترجمه حمید طبرسی، تهران: وزارت امور خارجه.
- سائق، فائض (۱۳۵۱). **شالوده علمی سوسیالیسم ناصری**. ترجمه عبدالله گله داری، تهران: امیرکبیر.



شالوم، استفان(۱۳۸۰). *آمریکا و جنگ ایران و عراق*. ترجمه علی اکبر علیخانی، ماهنامه نگاه، سال دوم، شماره ۱۵ و ۱۶، شهریور و مهر.

مسجد جامعی، محمد(۱۳۶۷). *سوریه، لیبی و الجزایر در یک نگاه*. تهران: معاونت امور بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی، سید مسعود(۱۳۸۱). *موضع‌گیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله*. نگین ایران، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، سال اول، شماره سوم.

مهدی‌زاده، علی اکبر(۱۳۸۰). *تحلیلی بر سیاست خارجی ایران در دوران جنگ*. ماهنامه نگاه، سال دوم، شماره ۱۵ و ۱۶.

نظری، محمد رضا، بررسی تغییر استراتژی معمر قذافی در گفت و گو با سفیر سابق ایران در لیبی، نسخه شماره ۱۷۳۱ - ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۸۶.

یکتا، حسین (۱۳۸۴). *ماراتن هشت ساله، گفتگو با حسین یکتا، زمانه*. ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۳۶، شهریور.

یوسف نژاد، ابراهیم(۱۳۸۰). *روابط ایران و لیبی؛ فرصت‌ها و محدودیت‌ها*، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال ۹، شماره ۳۵.



Astorino, Allison(2006). “ TheEffect of Stakes and Threat on Foreign Decision Making “ **Political Psychology** ,Vol. 21 , No.3.

Derouen, Karl(2004). ” Initial Crisis Reaction and Polihuristic Approach “ **Journal of Conflict Resolution** ,Vol. 48 , No.1.

Jervis, Robert (2002). Signaling and Perception, **Journal of Political Psychology**, web.mit.edu/polisci/research/wip/Jervis, Edited in: 15/7/2009.

Must, Fredrick, **My President my son**, London; linkbook s, 1981.

Srem, Eric(2004) . ”Contextualizing and Critiquing Polihuristic Approach “, **Journal of Conflict Rresolution**, Vol.48, No.1.

۶۲

سال اول  
شماره ۴  
زمستان ۱۳۹۱